



۲۰۲۱/۱۱/۱۳



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش بیستم

« ارنست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سال های ۱۸۸۵م معاصر (سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: «زمانیکه با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

شخصیت سید جمال الدین افغان

بقلم شیخ عبدالقادر مغربی (متوفی ۱۹۵۶م) و ترجمه عبدالحلیم ثاقب

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

ادامه شخصیت جمال الدین افغان

سید جمال الدین افغان از هندوستان به لندن و از آنجا به پاریس شتافت. در پاریس شیخ محمد عبده با وی یکجا شده و بنا به توصیه جمعیت عروة الوثقی مصری به نشر جریده عروة الوثقی که قبلاً از آن نام بردیم پرداختند. اما وقتی که دروازه های هندوستان، مصر و سودان به روی این جریده بسته گردید، نشر آن متوقف شد. سید جمال الدین افغان از پخش افکار و بیانات سیاسی باز نایستاد و به نشر کردن مقالات خود در جراید پاریس آغاز نمود. در مدت اقامت خود در پاریس نخست با «ارنست رونان» (Ernest Renan) نویسنده و فیلسوف فرانسوی در باره اسلام و علم، مباحثاتی بعمل آورد. سپس بنا به درخواست «چرچیل» و «سالزبوری» که وی را غرض بیان نظریه اش در باره «مهدی سودان» دعوت کرده بودند عازم لندن شد و دوباره به پاریس بازگشت. بعداً بنا به دعوت «ناصرالدین شاه» پادشاه فارس به تهران رفت و از ناصرالدین شاه به مقام وزارت حریبه فارس منصوب گردید. مردم فارس وجودش را گرامی داشته و گروهی افکارش شدند. شاه فارس از این وضع ترسیده سیاست خود را در برابر وی تغییر داد. سید جمال الدین افغان هم به وضع سلطان پی برده به بهانه بیماری نخست عازم ماسکو و سپس به سنت پیترزبورگ رفت و از آنجا مجدداً به پاریس بازگشت.

در سال ۱۸۸۹م روزی سید جمال الدین افغان برای بازدید از نمایشگاه پاریس رفته بود که در آنجا با ناصرالدین شاه ملاقی شد. شاه با سید جمال الدین افغان از راه ملاطفت پیش آمده و اطمینانش را نسبت به خود جلب نمود. همین ملاقات غیر مترقبه باعث شد که سید جمال الدین افغان با همراهی شاه از پاریس به تهران برگردد و دوباره متولی منصب قبلی اش شود. در تهران افکار مشروطیت را میان مردم پخش می کرد و این کار وی سبب شد که شاه دوباره به وی بدبین شود. سید جمال الدین افغان به اجازه شاه به زیارت «شاه عبدالعظیم» که در بیست کیلومتری تهران واقع است و مردم آن ارادتمند وی بودند، رفت. از حرمت و قدسیت آن استفاده کرده مردم را علناً علیه شاه تحریک نموده و به اصلاحات دعوت کرد. شاه این وضع را تحمل نتوانسته به واسطه قوای نظامی سید جمال الدین افغان را به ترکیه تبعید نمود.

سید جمال الدین افغان وارد بصره شد و اتفاقاً در آن وقت «عبدالحمید افندی رافعی طرابلسی» قاضی بصره بود. اخیرالذکر روایت می کند که در بصره مقاله مرا که در (بینات) راجع به سید جمال الدین افغان به عنوان (جمال الدین «افغان است یا ایرانی») نوشته بودم، به شیخ داد. در این باره بعداً به صحبت خواهم پرداخت.

سید جمال الدین افغان حین اقامتش در بصره اجازه سفر به جزیره العرب را خواست. حکومت آستانه مانع این سفر وی شد، ولی بدو مؤافقه کرد تا سید جمال الدین افغان به لندن سفر کند اما در امریه تلگرافی که به تعقیب این اجازه به بصره مواصلت کرد، نامبرده را از این سفر هم ممانعت کردند. ولی تا رسیدن این امر سید جمال الدین افغان کار خود را تمام نموده، آتش انقلاب را در بین مردم فارس و شاه افروخته و بصره را ترک کرده بود.

در بصره کتاب «جمیس موریو» (۱) به نام (علی بابا) به دست سید جمال الدین افغان افتاد. وی کتاب را که در توهین و استهزای مردم فارس (ایران امروزی) نوشته شده بود، به زبان فارسی ترجمه نموده تقدیم شاگردان و جوانان فارس کرد و از این راه به آنها گوشزد نمود که چگونه بیگانگان در تمسخر آنها می کوشند و باید جوانان فارس متوجه این امر بوده در اصلاح حکومت خود سعی ورزند.

بهر صورت سید جمال الدین افغان بعد از ترک بصره در لندن اقامت گزید. در محافل و کلب های انگلستان سخنرانی می کرد. مقالات خود را به نام «سید» در جریده (ضیاء الخاقین) به نشر می سپرد. اغلب گفتارش در تقبیح شاه فارس وضع اسفبار کشور فارس (ایران امروزی) بود.

شاه فارس نامه ای شکایت آمیزی در باره وی به سلطان عبدالحمید نوشت. سلطان سفیر خود «رستم پاشا» را نزد شیخ جمال الدین افغان به وساطت فرستاد تا وی را به آستانه بیاورد ولی رستم پاشا در این مأموریت ناکام شد و این «ابوالهدی صیادی» با فرستادن نامه های مملو از حرف های شیرین و فریبنده توانست سید جمال الدین افغان را متقاعد ساخته به آستانه بیاورد. این بار سید جمال الدین افغان در آستانه در مسافرخانه ای اقامت گزید. من با دوستان و مریدان در آنجا نزدش می رفتم. پس گویا وی دو بار وارد آستانه شده است. بار اول در سال ۱۲۸۷هـ مطابق ۱۸۷۰م و مرتبه دوم بعد از ۲۳ سال در سنه ۱۳۱۰هـ مطابق ۱۸۹۲م. در آینده حین بحث از گذارشات سید جمال الدین افغان با شاه فارس به این موضوع اشاره خواهیم کرد.

سید جمال الدین افغان در ابتدا با شیخ ابوالهدی دوست و رفیق بود. ولی این رفاقت ظاهری بود و زیاد دوام نکرد. تظاهر جایگزین اخلاق واقعی شده نمی تواند. طبیعت اصلی هر کدام در مقابل دیگر آشکار شد. عداوت و بد بینی میان شان بروز نمود حتی که همدیگر را طعنه و طنز می گفتند. ابوالهدی سید جمال الدین افغان را طعنه میداد که او مازندرانی است!

استاد من «شیخ حسین طرابلسی» مؤلف رساله «حمیدیه» حکایت می کند که: در مجلسی همراهی شیخ ابوالهدی نشسته بودم. یکی از حاضرین از زبان سید جمال الدین افغان نقل می کرد که یکی از علما و مستشرقین اروپایی آیات قرآن را حسب موضوعاتش تبویب نموده و آیات متعلق به یهود، نصارا، طلاق، میراث، جنت و دوزخ را هرکدام در باب مخصوص خودش وضع کرده است. راوی زیاد کرد که این کار مستشرق اروپایی سید جمال الدین افغان را پسند آمده آنرا تحسین نموده است. استاد من شیخ حسین جسر میگوید ابوالهدی صیادی از شنیدن این خبر برآشفت و گفت این عمل کفر است و پسند آن هم کفر می باشد.

من از جناب «بدیع بیگ»، مؤید اعظم که از گذارشات روزگار سلطان عبدالحمید در آستانه به خوبی آگاه است شنیدم که می گفت: سلطان عبدالحمید، سید جمال الدین افغان را (قاضی عسکر) مقرر کرد. نشان ها و یونیفورم لازم برایش تهیه دید و او را از امر سلطان خبر کردند. از وی خواستند تا در جایگاه معین رفته لباس و یونیفورم را به تن کند. ولی شیخ افغان به قاصدان سلطان گفت: به سردارم سلطان بگوئید که بهترین رتبه ها نزد جمال الدین افغان رتبه علم می باشد. بعضی ها اضافه می کنند که سید جمال الدین افغان به قاصدان سلطان گفت که: «من نمی خواهم مانند قاطر جامه مزرکش به تن کنم.» که گویا در این کلامش کتاب ها به آقای ابوالهدی صیادی که به بلندترین رتبه های دولتی رسیده بود، اعتراض کرده است.

بعد از ورودم به آستانه قبل از اینکه با سید جمال الدین افغان تماس بگیرم، چشمم بر مرد بیگانه ای افتاد که دارای مظهر جذاب، چهره دلکش، بدن فربه، قامت تقریباً کوتاه، پوست گندمی، گونه های لاغر و موهای سیاه دراز تا نرمه های گوش هایش داشت. با وجودی که جامه اش دراز نبود مثل علمای ترک ملبس بود. آشفتگی دستارش هم با علمای آستانه فرق داشت. بعداً فهمیدم که او همان سید جمال الدین افغان بوده است.

می خواستم او را زیارت کنم. یکی از آشنایانم که از تجار سوریه بود با ملاحظه علاقه من به سید جمال الدین افغان حکایت کرد که: کسی که تو از وی ستایش می کنی راجع به او در یکی از محافل آستانه شنیدم که می گفتند وی به «کاغذ خانه» بسیار رفت و آمد می کند. در تفرجگاه کاغذ خانه طایفه غجر که ترکان آنها را جنگانه می نامند، در چپری ها زندگی می کنند. همیشه سید جمال الدین افغان با آنها نشسته صحبت می کند. من گفتم: البته قصد سید جمال الدین افغان از این نشست و گفتگو با آن مردم تسلی آنها بوده و می خواهد زنگ غم را از دل آنها بزدايد. تاجر را سخن من پسند نیفتاد و در تقبیح این عمل سید جمال الدین افغان اصرار می ورزید و می گفت: رفت و آمد در این چپری ها و نشستن با اهل آن از قدر و قیمت وی می کاهد. ولی در جوابش گفتم: سید جمال الدین افغان خوی و خصلت فیلسوفانه دارد و از نشست و گفتگو با آنها ضمیرش آرام می شود. وی برای احترام به آنها نزد اوشان می رود و برای ایشان انعام و بخشش تقدیم کند تا بتواند به آنها آرامش بخشد و به اوشان بیاموزد که آنها نیز مانند

ثروتمندان، اصحاب عزت و جاه و سلطان، از افراد بشر هستند و برادر آنها می باشند و تفاوتی در میان نیست. برای آنها ثابت می سازد که سید جمال الدین افغان آنها را فراموش نکرده است.

افغانستان، وطن سید جمال الدین در پهلوی هندوستان واقع است. سید جمال الدین افغان در رفت و آمد های مکررش در هندوستان، نظام طبقاتی و بدبختی مردم آن ولا را به چشم سر مشاهده کرده است. پس گویا وی با همنشینی با این بیچارگان و بخت برگشتگان می خواهد نظام برادری و انسانیت را به آنها بیان کند. نظامی که اسلام و پیغمبر اکرم گفته است: «ای مردم پروردگار! شما یگانه و پدر تان یکی است». عقل فیلسوف مانند عقل تاجر نیست. فیلسوف می خواهد در اعماق قلوب مردم راه یابد و به اسرار پوشیده آنها پی ببرد. عجز طبقه ای از مردم است که زندگی و حیات خاصی دارند. دارای افکار عجیب اند. داستان ها و نوادر قصص آنها قلب سید جمال الدین افغان را تسلی می بخشید و از خستگی وی که در مبارزه با شاهان مستبد و ظالم و مناقشه با علمای کُند ذهن متحمل شده می کاهد.

قصه رفت و آمد و صحبت سید جمال الدین افغان با «عجرها» به آن قصه اش می ماند که حین اقامتش در قاهره نموده بود. می گویند جمعی از مریدان و شاگردان سید جمال الدین افغان می خواستند خاطر وی را تسلی بخشند و با وی مطایبه کنند. گفتند: دوشیزه بسیار زیبا، هوشیار و مؤدب اروپایی در میخانه محله ازبکیه هست که با دست خود به مردم شراب تقسیم می کند. شیخ گفت: بیائید نزدش برویم. مشهور است که سید جمال الدین افغان هیچگاه به حرام نزدیک نمی شد و راوی این داستان نیز از نوشیدن بئر نزد دختر چیزی نگفته با آنکه بعضی از علما نوشیدن بئر را جایز شمرده اند زیرا بئر از شیرۀ انگور گرفته نشده و اندک آن باعث مستی نمی گردد. چنانچه گفته اند :

سید جمال الدین افغان با جمعی از دوستان نزد این دختر رفته آن دختر زیبا را به وسیله دوستان دید و جویای اسرار زندگی و مکونات قلبی وی شد. اندکی بعد گفت: آیا می خواهید که این دختر را به گریه آورم؟ همراهانش در حالی که از سخن وی در تعجب بودند، گفتند بلی. سید جمال الدین افغان متوجه دختر شده به سخن آغاز کرد. من خیلی تأسف می کنم که تو با این حسن و جمال و ذکاوت چنین حیاتی به سر میبری و عمرت به هدر می گذرد. تو با این اوصاف خجسته ای که داری باید به همان اندازه سعید و نیک بخت می بودی و آوازه نیکت جهان را پر می کرد. بسیار از زنان کاخ نشین هستند که ابداً به پای حسن، جمال، عقل، ذکاوت و شرافت تو نمی رسند. من شدیداً بر جوانی ات افسوس می کنم که چرا در این جایی که مردان اوباش و هرزه رفت و آمد دارند سپری گردد. حتماً این مردمان بی ادب و بی تربیه بر تو توهین خواهند کرد. حتماً سخنان و پیش آمد ناشایسته اوشان بر اخلاق و کرامت تو لطمه ای وارد خواهد کرد. سید جمال الدین افغان همچنان به گفتار خود ادامه می داد که این دوشیزه حق کنان به گریه آمد. اشک بر رخسارش جاری شد. از مستی فرو افتاد. همراهان سید جمال الدین افغان گفتند: ما اینجا آمدیم برای اینکه خوشی و خنده کنیم؟ یا اینکه غمگین گردیم و گریه کنیم؟ سید گفت: آیا می خواهید که گریه او را به خنده تبدیل کنم؟ گفتند هرچه زودتر! سید جمال الدین افغان دوباره به آن دخترک متوجه شده بنای مطایبه و شوخی را گذاشت و فکاهی بیان کرد تا آنکه دوشیزه دوباره به حالت خنده و مستی آمد.

سید جمال الدین افغان در مسافرخانه ای که مهمانان دربار خلافت هم در آن بسر می بردند، زندگی داشت. من اجازه ملاقات گرفته به دیدنش رفتم. گروهی از فضلا و ادبا نزدش جمع بودند. «سلاوی» و «ابراهیم ادهم» که هر دو

زعیم ادبای عرب در دولت عثمانی ترکیه در عهد سلطان عبدالحمید بودند هم در آنجا حضور داشتند. از جمله کسانی که در آن هنگام نزد سید جمال الدین افغان زیاد رفت و آمد داشت سیاح مسلمان روس «عبدالرشید ابراهیم» بود و شیخ نسبت به وی توجه خاص داشت. هنوز من در جای خود قرار نگرفته بودم که سید افغان با من به صحبت و پرسش آغاز نمود. خود را معرفی و نسبم را بیان کرده گفتم که نزد استاد حسین جسر شاگردی کرده ام. از حسین جسر توصیف نموده گفتم: من رساله حمیدیه وی را وقتی که در بصره بودم مطالعه کردم.

استاد من حسین جسر در این رساله حقانیت و حقیقت دین اسلام را ثابت و در رد منکرین دین اسلام، دهری ها و داروینیسیت ها به تفصیل بحث کرده بود. من از زبان همین استاد شنیدم که گفت: هنگام وجود سید جمال الدین افغان در آستانه در مابین اداره «حاجی علی بیگ» یکی از یاوران بزرگ ملاقات کردم. قبل از سید جمال الدین افغان را ندیده بودم. بهر صورت سید افغان رساله حمیدیه تألیف استاد مرا ستود، اما جریده طرابلس را که به تازگی (۱۳۱۰ هـ) به نشر آغاز کرده بود انتقاد کرد. مدیر مسئول این جریده یکی از معززین طرابلس بود و می خواست آنرا هر چه بیشتر ترویج دهد، از آن نفع گیرد، حکام را از خود راضی کند. اجازه نشر آن را به واسطه حسین جسر گرفته بود، از این سبب استاد حسین جسر در صفحات اول جریده مقالات مطولی در باره دین، اخلاق و اجتماع با نام مستعار می نوشت. استاد حسین جسر حکایت می کند: که سید جمال الدین افغان به وی گفت: «این چه معنی دارد که جریده شما (طرابلس) کفر و ایمان را باهم جمع کرده، صفحات اول آن مردم را به خیر، فضیلت و مکارم اخلاق دعوت می کند و صفحات دیگر آن از تملق و چاپلوسی و نفاق پر است. (سید از تملق سخت متنفر بود). استاد روایت می کند که ظروف و مقتضیات وقت را عذر آوردم و گفتم در کشور ما جریده ای که یک اندازه نرمش و با حکام مجامله نداشته باشد دوام کرده نمی تواند. مدیر جریده هم روی این ملحوظ به این سیاست دست زده، اما سید جمال الدین افغان معذرت مرا نپذیرفت.

استاد می گوید: من از سید جمال الدین افغان خواهش کردم با آواز نرم تر با من صحبت کند تا حاضرین نفهمند که من روزنامه نگار هستم. ولی شیخ برآشفقت و گفت: چرا؟ آیا از روزنامه نگاری ننگ داری؟ روزنامه نگاری شغل شریفی است و من خودم هم روزنامه نگار بودم و در پاریس جریده ای نشر می کردم. (مقصدش جریده عروة الوثقی بود). استاد حسین جسر می گوید که من اختلاف را دلیل آورده گفتم: اشخاصی که مثل من به علم دین اشتغال دارند روزنامه نگاری قدر شان را در نظر مردم می کاهد. و طبعاً سید جمال الدین افغان این دلیل مرا پذیرفت. من در اینجا باید علاوه کنم که قدر و منزلت روزنامه نگاران در آن زمان نظر استاد من حسین جسر را تائید می کرد. حتی « شیخ ابو خطوه» قاضی شرعی بزرگ در مصر در مسأله ازدواج حکمی صادر کرده و فتوای داده بود که روزنامه نگاران کفو دختران اشراف نیستند.

روزنامه نگاران مصری از ین فتوا قیامت برپا کردند. قاضی را محکوم و فتوایش را تقبیح کردند. بهر حال اگرچه این عمل قاضی مصری طرف تائید اغلیبیت دانشمندان نیست ولی با آنهم برای استاد حسین جسر، دلیلی علیه سید جمال الدین افغان شده می توانست.

استاد جسر با وجودیکه در طول زندگی به محافظه کاری و محتاط بودن معروف بود از مصلح بودن دقیق و باریک بینی او هیچ کس تردید نداشت. چیزیکه من از وی استفاده کرده و آموخته ام در دوران جوانی ام بوده و میتوانم آنرا ذیلاً خلاصه کنم :

من از پدرم آموخته بودم که به همه چیز هایی که در کتب و نگارشات قدما آمده است، باید بدون کدام شک و تردید تسلیم شد و آنها را بدون چون و چرا تصدیق کرد. ولی از استاد حسین جسر آزادی فکر و انتقاد را یاد گرفتم و دانستم که نصوص دینی که آنها را به میراث آموخته ایم، همه یکسان نبوده در میان آنها صحیح و غلط، معقول و نامعقول وجود داشته و امکان دارد که با قرآن و سنت نبوی مطابقت نداشته باشند. پس باید متوجه شد که صحیح را از غلط جدا کرد و می توان در این مورد دو طریقه را در پیش گرفت:

۱- باید در مورد اسناد روایات و احادیث تحقیق نمود.

۲- صورت امکان و عدم امکان احادیث را باید سنجید.

«ابن خلدون» هم در کتاب اول مقدمه آنجا که تمدن را تشریح می کند چنین می گوید: تحقیق یک خبر به اساس معرفت طبیعت عمران صورت گرفته می تواند و تمیز اخبار به معرفت طبایع عمران طریق واثق برای معرفت صدق و کذب است و این روش بر تمیز خبر از طریق تعدیل روات مقدم تر است.

گویا استاد ما حسین جسر هم نظریات ابن خلدون را به ما تشریح می کرد و با تأیید نظریات او به ما دقت و باریک بینی را می آموخت و میگفت: نباید هر معقول و غیر معقول را بدون سنجش پذیرفت، بلکه باید همه را به میزان قرآن و سنت و طبیعت عمران سنجید. اما پدرم که تحصیل یافته پوهنتون از هر بود بمن اجازه این طرز تفکر را نمی داد. تماس ها و اتصالات با سید جمال الدین افغان و تعمق در فلسفه وی مرحله سوم فکری را برویم گشود. در این مرحله آموختم که باید اولتر از همه در فهم و درک صحیح نصوص دین در پرتو قواعد لغت و بلاغت سعی و از مطابقت متن و احکام قرآن با کتاب و سنت اطمینان حاصل کرد. بعد از آن در بیان و شرح آن حکم موافق فهم خود، ولو که مخالف نظریه دیگران هم باشد جرئت به خرچ داد.

این طرز تفکر را در مرحله اول از گفتار و مقالات سید جمال الدین افغان از عروة الوثقی اقتباس و بعداً در مرحله دوم از نوشته های وی و شاگردانش محمد عبده آموختم.

بهر حال اساس اصلاحات دینی عبارت از فهم و درک درست و تمیز نصوص دین به اسناد و قواعد زبان و بلاغت بوده و باید در پخش احکام صحیح و معقول دین مبین مردم جرئت به خرچ داد و احکام صحیح را به مردم به صراحت و بدون ترس تبلیغ نمود و احکام باطل را که بعداً داخل این احکام شده اند کنار گذاشت.

سید جمال الدین افغان بنا به گفته خودش سه بار به لندن سفر کرده است، از جمله وقتی که به عزم سفر پاریس از آنجا می گذشت پانزده روز در آنجا توقف کرده، حکومت انگلستان می خواست وی را در معیت هیأتی که به سودان جهت خاموش کردن شورش «محمد احمد» که خود را «مهدی» می خواند و انگلیس ها را سخت بیمناک ساخته بود، بفرستد. سید جمال الدین افغان میگوید: من از این اقدام دولت برتانیه بسیار خوش شدم و گفتم که خوب است فرصت برابم میسر شود تا با سودانی ها از نزدیک ملاقات کنم و در باره آزادی مصر و خود سودان با آنها صحبت نمایم. ولی نسبت درگذشت مهدی سفر شیخ به سودان صورت نگرفت.

ورود دومی سید جمال الدین افغان به لندن جهت مبارزه با ناصر الدین شاه پادشاه فارس بود که وی را از شاه عبدالعظیم هنگام بیماری اش به ترکیه تبعید نموده بود. سید جمال الدین افغان در لندن علناً و به صراحت در تقبیح شاه فارس سخن می گفت و معایب وی را آشکارا به مردم بر می شمرد. بسیار سعی می کرد که نفرت برتانیه را علیه ناصر الدین شاه بر انگیزد. می گفت شاه در ظلم و جبر بر مردم افراط و طغیان می کند. اولیا و اشراف را تحقیر می نماید و کرسی های وزارت خانه ها را به جوانان نادانی سپرده که فارس (ایران موجوده) را به خرابی سوق می دهند و البته

شاه همه این کارها را به استناد برتانیه انجام می دهد. اگر برتانیه وی را در این کارهای ناپسندش تأیید نکند و عدم پشتیبانی خود را از وی اعلام دارد، شاه بر این کارها دیگر جرئت نمی کند. و فارس از برپادی خواهد رهید و امنیت در آن برقرار خواهد شد.

سید جمال الدین افغان پیوسته می کوشید که در وقت اقامتش در لندن قهر و غضب انگلستان را علیه شاه و وزیر جوان او برانگیزد. این آرزوی خود را به وسیله نشر مقالات در جراید و سخنرانی در کنفرانسها برآورده ساخت تا جاییکه برتانیه از شاه فارس متنفر گردید و از قدر و منزلتش نزد مردم برتانیه کاسته شد.

شاه از همگی فعالیت های سید جمال الدین افغان آگاه و سخت ناراحت بود. می خواست بهر طریق که می شود از شر سید جمال الدین افغان رهایی یابد. نامه ای به دست سفیر خود به سید جمال الدین افغان فرستاد و به سفیر خود هدایت داد که با سید جمال الدین افغان از در لطف و نوازش پیش آید و او را به اجدادش قسم دهد که از مبارزه علیه شاه و بدگویی وی دست بردارد. در مقابل هر چه آرزو داشته باشد برایش تقدیم دارد.

من همگی این داستانهایی را که فوقاً بیان کردم از زبان گویای خود استاد سید جمال الدین افغان شنیده ام. وی بسیار فصیح و خوش بیان بود. از سخنرانی مانده نمی شد. سؤال هیچ کس را بی جواب نمی گذاشت. در شوخی و مطایبه هم مانند بستانی بود که هیچ وقت بلبلانش از نغمه سرایی خاموش نمیشدند و عطر دلکش گل هایش به رسوخ می شد. قبل از اینکه با سید جمال الدین افغان ملاقات کنم، فکر می کردم که وی مانند کسانی که خود را فیلسوف می خوانند ترش روی، کم حرف و خاموش بوده به سوالات مردم جواب کوتاه و غامض خواهد داد. سخنان و نوشته های غامض داشته معنی و مفهوم کلامش فهمیده نخواهد شد. اما فیلسوف ما، سید جمال الدین افغان چنین نبود. وی دارای چهره تابناک، پیشانی کشاده و چشمان براق بود. وقتیکه نکته ای از همنشینانش می شنید تبسم لطیفی بر لبانش نقش می بست. مریدان و شاگردانش وی را دوست داشتند. مردم را به خود جذب میکرد. از این جهت شهرتش بین مردم پخش گردید.

تبصره از ولی احمد نوری

متأسفانه در این مقاله معلومات کافی در مورد «جمیس موریو» نویسنده کتاب (علی بابا) داده نشده. اول نامش در اینجا غلط تحریر شده است. صحیح آن «جیمز موریو James Morriow» می باشد. به قرار معلومات ویکی پدیا و گوگل در قرن ۱۷ و ۱۸ چندین جیمز موریو وجود دارد از اهل انگلستان، سکاتلند، امریکا و استرالیا!! ایا کدام یک آن جیمز موریو مورد نظر است؟ المعنی فی البطن اشاعر!! که ایجاب تحقیق بیشتر را می نماید.

پایان بخش بیستم

ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید